

جنگ ایران و عراق: بررسی تأثیر جنگ بر استراتژی دفاعی - نظامی ایران

مختار حسینی^(۱)

مقدمه

عراق، هنگامی هجوم سراسری خود را به ایران آغاز کرد که این کشور با مشکلات بسیاری در عرصه نظامی و دفاعی روبه رو بود. ارتش که وظیفه دفاع از امنیت، استقلال و تمامیت ارضی کشور را بر عهده داشت، بسیاری از فرماندهان رده های بالا و میانی خود را (به دلیل ترک خدمت یا تصفیه) از دست داده بود و ساختار حرفه ای آن تا اندازه زیادی تحلیل رفته بود. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز به عنوان نیرویی غیر کلاسیک، اساساً وظیفه پاسداری از انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی را در برابر توطئه های ضد انقلابی بر عهده داشت. همچنین نظام سیاسی، با نابسامانی ناشی از چند دستگی نیروهای سیاسی فعال در جامعه و تلاشها و اقدامات آنان برای تثبیت موقعیت و قدرتشان در جمهوری نوپای اسلامی روبه رو بود. در چنین شرایطی، نه نیروهای مسلح و نه نظام سیاسی کشور آمادگی مقابله با تهاجم همه جانبه دشمنی سراپا مسلح را نداشتند.

حمله گسترده عراق به ایران نشان دهنده این بود که توان بازدارندگی کشور تا اندازه زیادی به تحلیل رفته است. فقدان قابلیت های لازم در داخل کشور برای تأمین قطعات و نگهداری تسلیحات و تجهیزات دفاعی پیشرفته، تحریم تسلیحاتی امریکا و ناهماهنگی میان نیروهای مسلح از جمله مشکلات مهم دیگری بود که طی جنگ نمایان شد و ذهن مسئولان کشور را به خود، مشغول کرد. با پایان جنگ، فرصت مناسبی فراهم شد تا رهبران سیاسی - نظامی کشور بادرس گرفتن از تجربه جنگ با عراق، برای رفع مشکلات و نقاط ضعف استراتژی دفاعی کشور چاره جویی کنند.

پرسشی که این نوشتار در پی یافتن پاسخی برای آن می باشد، این است که تا چه اندازه جنگ هشت ساله با عراق و تجربه های ناشی از آن در تعیین جهت گیرهای استراتژی دفاعی - نظامی ایران پس از جنگ نقش داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، آنچه به عنوان فرضیه برای نوشتار حاضر مطرح می باشد، به شرح زیر است:

«جنگ با عراق، تأثیر انکارناپذیر و درخور توجهی در شکل دهی به اندیشه های دفاعی ایران پس از جنگ داشته و باعث شده است تا استراتژی دفاعی کشور به سمت تحقق هر چه بیشتر خوداتکایی در عرصه تسلیحات و تجهیزات دفاعی، تجهیز، نوسازی و حرفه ای سازی نیروهای مسلح و رسیدن به توان بازدارندگی سوق پیدا کند».

در این مقاله، تلاش شده است تا با متمرکز کردن بحث درباره محورهای زیر به آزمون فرضیه مزبور پرداخته شود:

- ◆ اندیشه و ساختار دفاعی ایران پیش از جنگ،
- ◆ استراتژی در آزمون جنگ، و
- ◆ جهت گیری استراتژی دفاعی ایران پس از جنگ (خوداتکایی نظامی، تجهیز، نوسازی و حرفه ای سازی نیروهای مسلح و رسیدن به توان بازدارندگی).

اندیشه و ساختار دفاعی ایران پیش از جنگ

پیش از انقلاب، ایران یکی از متحدان نزدیک غرب در حوزه سیاسی و نظامی در منطقه بود. برپایه دکترین دو ستونی نیکسون، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، ایران به همراه عربستان مسئولیت دفاع از امنیت خلیج فارس را بر عهده

(۱) فوق لیسانس علوم سیاسی

تنها گارد سلطنتی، گارد جاویدان و گارد محافظ شخص شاه، که به رژیم پهلوی پیوندها و وابستگیهای شدیدی داشتند، منحل اعلام شدند. در واقع، رهبران نظام، انحلال ارتش را اشتباه بزرگی می دانستند، زیرا، احساس می کردند که در نبود سیستم نظامی متمرکزی، کفه ترازوی قدرت نظامی در نهایت، به نفع گروههای چریکی چپ گرای سراپا مسلح که در پی تجزیه کشور بودند و نیز دشمنان انقلاب، سنگین خواهد شد. هر چند دولت ارتش را منحل نکرد و تنها به پالایش آن از عناصر وفادار به رژیم سرنگون شده بسنده کرد،

گرفت. البته، از آنجا که ایران از امکانات بیشتری نسبت به عربستان برخوردار بود، بخش اعظم بار امنیت منطقه بر دوش این کشور قرار گرفت. در راستای این استراتژی، غرب، به ویژه ایالات متحده نیز متعهد شد، تجهیزات، سیستمهای مدرن تسلیحاتی و آموزش مورد نیاز نیروهای مسلح ایران را تأمین کند. این تعهد، موانع موجود بر سر راه فروش سلاحهای پیشرفته را به ایران برطرف کرد. بدین ترتیب، پیشرفته ترین سیستمهای تسلیحاتی، مانند هواپیماهای جنگنده اف-۱۴، اف-۴، اف-۵، هواپیمای شناسایی آواکس،

در دوره پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ تحمیلی، ارتش از انحلال نجات یافت، اما استراتژی دفاعی ایران کارایی لازم را نداشت، ضمن آنکه دو نیروی مسلح به موازات هم شکل گرفت و در گیربیهای سیاسی اجازه اتخاذ استراتژی واحد نظامی را ندادند

اما به دلیل تجربه های تلخ گذشته اندکی پس از پیروزی انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فرمان بنیان گذار جمهوری اسلامی، تأسیس شد. نیروهایی که در قالب این نهاد نظامی سازمان دهی شده بودند، به حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی، اعتقاد راسخی داشتند و می توانستند در قالب نیروی خنثی کننده توطئه های عناصر ضدانقلاب ایفای نقش کنند.^۲

روی هم رفته هر چند در دوره پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ تحمیلی، ارتش از انحلال نجات یافت، اما استراتژی دفاعی ایران کارایی لازم را نداشت، ضمن آنکه دو نیروی مسلح به موازات هم شکل گرفت و در گیربیهای سیاسی اجازه اتخاذ استراتژی واحد نظامی را ندادند. اگر مهم ترین هدف استراتژی دفاعی را ایجاد زیربناهای نرم افزاری و سخت افزاری لازم برای تأمین امنیت و بازدارندگی بدانیم، وقوع جنگ از بین رفتن بازدارندگی را باعث می شود. با توجه به مشکلاتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در زمینه سیاسی و نظامی وجود داشت، تهاجم عراق در شهریور ماه سال ۱۳۵۹ نشان داد که استراتژی بازدارندگی ایران در مقابل عراق از بین رفته است، هر چند اقدامات بعدی ایران توانست در مقابل تهاجم سنگین نیروهای ارتش بعثی عراق در سال ۱۳۵۹ مقاومت لازم را بنماید و به رهبران رژیم بغداد ثابت کند که برداشتنشان از ضعف نیروهای مسلح ایران چندان درست نبوده است.

هلی کوپترهای کبرا، تانکهای ام ۶۰ و چیفتن، ناوشکن، ناوچه و هاورکرافت در فهرست سفارشهای تسلیحاتی ایران قرار گرفت تا این کشور با تکیه به سیستمهای پیشرفته غربی مسئولیت نیروهای مسلح خود را به چهارچوب مرزهای جغرافیایی خود و حتی خلیج فارس محدود نکند، بلکه حتی بتواند تا در شاخ آفریقا و اقیانوس هند نیز حضور یابد، اما پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ اندیشه و ساختار دفاعی ایران را کاملاً دگرگون کرد و باعث شد تا ایران از حلقه متحدان غرب در منطقه خارج شود، هزینه های نظامی اش کاهش پیدا کند، سفارشهای تسلیحاتی اش در دوران رژیم پهلوی ملغی شود و بسیاری از رده های بالای نظامی که در سرکوب مردم و انقلاب نقش داشتند پالایش شوند. این رویدادها، نیروهای مسلح را از نظر کمی و کیفی تضعیف کرد. البته، خلاف فشار گروههای سیاسی چپ که در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ حضور داشتند، رهبران نظام، نه در پی انحلال نیروهای مسلح، بلکه خواهان سامان دهی دوباره ارتش در قالب نیروی اسلامی - ملی وفادار و قابل اعتمادی بودند. به همین جهت در اواخر اسفند ماه سال ۱۳۵۷ طی فرمانی از تمامی سربازان و ارتشیان که خدمت در ارتش شاهنشاهی را ترک کرده بودند خواسته شد تا به خدمت بازگردند. چند هفته پیش از آن نیز، گروه فرماندهی جدیدی متشکل از نیروهای وفادار به انقلاب تشکیل شد و مناصب فرماندهی لشکر و تیپ بی درنگ با حضور افسران وفادار و قابل اعتماد پر شد.^۱

با وجود فشارهای بسیاری که نیروهای چپ گرا، مانند منافقین و فداییان خلق برای انحلال ارتش وارد می کردند،

استراتژی در آزمون جنگ

هشت سال جنگ با عراق، با وجود پیامدهای بسیار ناگوارش در عرصه های اقتصادی، سیاسی و نظامی، فرصت مناسبی برای آزمون ساختار و اندیشه دفاعی کشور بود؛ آزمون بسیار سخت و دشواری که بدون هیچ ابهامی، نقاط ضعف و قوت استراتژی نظامی ایران را به مسئولان سیاسی و نظامی کشور، که از نزدیک در جریان تحولات صحنه نبرد بودند، نشان داد. نخستین نقطه ضعف نظامی ایران طی جنگ به تدارک جنگ افزار مورد نیاز نیروهای مسلح مربوط می شد. طی سالهای جنگ، از نظر برخورداری از سیستمهای تسلیحاتی، توازنی میان ایران و عراق وجود نداشت. عراق با در اختیار داشتن تعداد بیشتری توپ و تانک و هواپیمای جنگی نسبت به ایران، جنگ را آغاز کرد؛ شکافی که طی جنگ گسترده تر نیز شد. برای نمونه، در آغاز سال ۱۹۸۵، عراق تقریباً ۵۸۰ فروند هواپیمای جنگی و ۱۳۰ فروند هلی کوپتر رزمی داشت، در حالی که ایران تنها از ۱۱۰ فروند هواپیمای رزمی (که تنها ۵۰ تا ۶۰ فروند آن قابل استفاده بود) برخوردار بود.^۳ در زمینه سلاحهای نامتعارف شیمیایی و تجهیزات مقابله با آن نیز، برتری با عراقیها بود و عراق بارها از سلاحهای شیمیایی استفاده کرد. نکته تأسف آورتر اینکه در بسیاری از موارد، نیروهای رزمنده ایرانی فاقد پوشش و تجهیزات حفاظتی لازم برای دفاع از خود در برابر عوامل شیمیایی بودند. نبود توازن قوای نظامی در بعد سخت افزاری میان عراق و ایران دو دلیل عمده داشت؛ نخست اینکه پس از پیروزی

انقلاب اسلامی، حکومت جدید ایران خود را از چرخه رقابت تسلیحاتی در منطقه کنار کشید و بدین ترتیب، دیگر رقبای، به ویژه عراق از این فرصت استفاده و خود را بیشتر تقویت کردند و دیگر اینکه با آغاز جنگ، ایالات متحده، فروش سلاح و تجهیزات نظامی را به دو طرف درگیر تحریم کرد و با توجه به اینکه بخش عمده سلاحهای نیروهای مسلح ایران ساخت شرکتهای امریکایی بود، ارتش ایران با مشکلات فراوانی روبه رو شد. تحریم امریکا باعث شد، دسترسی ایران به سیستمهای تسلیحاتی و قطعات یدکی مورد نیاز برای بهره برداری از سیستمهای تسلیحاتی موجود، محدود شود. مقامات مسئول برای رفع این محدودیت، سه راهکار مختلف را آزمایش کردند. نخست، به بازار سیاه اسلحه و دلالت این بازار متوسل شدند؛ شیوه ای که مستلزم صرف هزینه های بیشتر بود و فشار زیادی بر اقتصاد کشور وارد می کرد. دیگر اینکه، برخی از سیستمهای تسلیحاتی را برای استفاده از قطعات آنان برای راه اندازی سیستمهای دیگر از همان نوع و یا تولید در داخل کشور اوراق نمودند و سوم آنکه، از کشورهای بلوک شرق، مانند چین و کره شمالی تسلیحات خریداری کردند. توسل به تسلیحات ساخت بلوک شرق با توجه به اینکه نیروهای مسلح ایران با سیستمهای تسلیحاتی غربی آموزش دیده بودند، مشکلاتی نیز داشت؛ زیرا، ناآشنایی نیروهای رزمنده با سیستمهای وارداتی جدید از بلوک شرق باعث می شود تا از این سیستمها به نحو شایسته و مطلوبی بهره برداری نشود. هر چند پس از



می شدند. هر چند این نوع رده بندی نیروها، نوعی سلسله مراتب فرماندهی و فرمانبری ایجاد می کرد، اما نواقصی نیز داشت. نخست اینکه اعضا، استقلال عمل نسبتاً زیادی در سطوح مختلف عملیاتی برای خود قائل بودند و این باعث بروز برخی ناهماهنگیها می شد. دوم اینکه تشخیص میزان پای بندی واقعی افراد کار چندان ساده ای نبود.

پیش از آغاز جنگ، رقابتی میان ارتش و سپاه برای کسب اعتبار و جایگاه در ساختار سیاسی نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی وجود نداشت، اما با آغاز جنگ و بروز برخی اختلافهای عملیاتی، این رقابت ایجاد شد و رفته رفته گسترش یافت. در دوره بنی صدر، فرمانده کل نیروهای مسلح، شخص رئیس جمهور بود، اما در بسیاری از موارد، رئیس جمهور کنترل کاملی بر نیروهای مسلح، به ویژه سپاه پاسداران نداشت و می کوشید تا با نزدیک شدن به نیروهای ارتشی و دفاع از اعتبار و حیثیت سازمانی و حرفه ای آنها، خود را با خواسته ها و نیازهایشان، همراه نشان دهد و با اتکای صرف به ارتش جلوی پیشرویهای دشمن را بگیرد. به همین دلیل، بیشتر امکانات نظامی در اختیار ارتش قرار می گرفت. در چنین شرایطی، نیروهای سپاهی نیز می کوشیدند تا با تکیه بر روحیه انقلابی و تجهیزات نظامی سبک و محدودی که در اختیارشان بود، مستقل از ارتش عمل کنند. در شش ماهه نخست جنگ، چهار عملیات (۲۳ مهر ماه، ۳ آبان ماه، نصر و توکل) از سوی ارتش برنامه ریزی و اجرا شد که همگی آنها به شکست انجامید. فقدان یک استراتژی منسجم و کارآمد، عدم درک شرایط صحنه جنگ، ضعف عملیاتی و روحی نیروها، شناخت ضعیف از دشمن، واقع بینانه نبودن طرحهای عملیاتی و برخی از دلایل تاکتیکی دیگر علت اصلی این شکستها بود. باید یادآور شد که عدم پیروزی نیروهای کلاسیک به فرماندهی بنی صدر در این عملیاتها، در میان نیروهای نظامی یأس و ناامیدی ایجاد کرد.

از سوی دیگر، نیروهای سپاه پاسداران، که از آغاز جنگ، مقاومت در برابر ارتش عراق را در شهرها و مناطق مهمی، مانند آبادان، خرمشهر، قصر شیرین، اسلام آباد، گیلانغرب، کردستان و دیگر محورها تجربه کرده بودند، موفق شدند عملیاتهای شبیخون، ایذایی و محدود را طرح ریزی و بانجام موفق آنها در برابر متجاوزان، بارقه های امید را در دل مسئولان کشور زنده کنند. در این بین، همکاری تعدادی از برادران متدین و انقلابی ارتش با سپاه پاسداران در جنوب و غرب کشور و شناخت آنان از پتانسیل موجود در نیروهای انقلابی سپاه و نیز برخی از همکاریهای خود جوش و ابتکاری

مدتی همین موضوع انعطاف نیروهای مسلح ایران را در بهره گیری از سلاحهای ساخت دو سیستم شرق و غرب و قدرت مانور آنها را افزایش داد، اما این مشکل با توجه به نیاز روزافزون جبهه ها به تسلیحات، مشکلی نبود که در کوتاه مدت حل شود.

دومین نقطه ضعف به ناهماهنگی نیروهای مسلح (ارتش و سپاه) در جریان جنگ مربوط می شد. با آغاز جنگ، گذشته از ارتش، که مسئولیت دفاع از مرزها را برعهده داشت، نیروهای سپاه به همراه نیروهای مردمی عملاً در برابر تهاجم ارتش عراق هسته های اصلی مقاومت را شکل دادند.

در آغاز جنگ، سپاه فاقد معیارهای کلاسیک نظامی بود. در ماههای نخست جنگ، سپاه بیشتر به نیروی پیاده نظام غیر حرفه ای شبیه بود و مستقل از ارتش، عمل می کرد، اما در سالهای بعد، بنا به ضرورتی، سازمان رزم سپاه پاسداران گسترش یافت و نیروهای دریایی و هوایی نیز پدید آمد، طی جنگ، سلسله مراتب فرماندهی و فرمانبری در میان واحدهای سپاهی بر درجه و رتبه نظامی مبتنی نبود؛ زیرا، هنوز درجه و رتبه نظامی به عنوان معیاری برای فرماندهی و فرمانبری از سوی مقامات مسئول این نیرو به رسمیت شناخته نشده بود. شاید دلیل چنین موضوعی در این واقعیت نهفته باشد که سپاه نیروی تازه تأسیسی بود که اعضای آن بیشتر نیروهای انقلابی بودند و سابقه چندانانی در امور نظامی کلاسیک نداشتند و به دلیل خاستگاه خویش و روحیه انقلابی، نه در پی درجه بودند و نه در قالب سلسله مراتب

بنی صدر کنترل کاملی بر نیروهای مسلح، به ویژه سپاه پاسداران نداشت و می کوشید تا با نزدیک شدن به نیروهای ارتشی و دفاع از اعتبار و حیثیت سازمانی و حرفه ای آنها، خود را با خواسته ها و نیازهایشان، همراه نشان دهد

خشک نظامی قرار می گرفتند، ضمن آنکه اگر هم به افراد این نیرو درجه نظامی اعطا می شد، تقریباً اکثریت آنان در یک رتبه قرار می گرفتند و این با هدفی که از اعطای درجه به پرسنل نظامی مدنظر است، مغایرت داشت. با توجه به این واقعیت، مقامات مسئول معیار کارایی و تعهد را برای تنظیم رابطه فرماندهی و فرمانبری در این نیرو انتخاب کردند؛ معیاری که طبق آن، پرسنل بر پایه میزان توانمندی و تعهد درجه بندی

سرتیپ جواد فکوری به نیروهای هوایی دستور داد تا در عملیاتهای یگانهای رزمی نیروی زمینی، این یگانها را مورد پشتیبانی هوایی قرار دهند. در ۲ ماه مهر سال ۱۳۶۰ (۲۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۱) در نشست در تهران به میزبانی محسن رضایی، فرمانده سپاه که با آزمون طرحهای جدید موافق بود، یک نظام جدید فرماندهی و کنترل، نهایی شد. در همین ماه، پس از آنکه چند رهبر عالی رتبه نظامی از جمله سرهنگ

از سال ۱۳۶۳ به بعد با افزایش فشارهای بین المللی بر ایران و کاهش منابع درآمدی این کشور، دستیابی به برتری تسلیحاتی امکان پذیر نبود و در نتیجه اجرای جنگ کلاسیک غیر ممکن بود

نامجو و کلاهدوز در سانحه هوایی شهید شدند، سرهنگ ظهیرنژاد، که به مقام سرتیپی ارتقا یافته بود، ریاست ستاد مشترک نیروهای مسلح و سرهنگ صیاد شیرازی، فرماندهی نیروی زمینی ارتش را برعهده گرفت. این انتصابات اجرای کامل نظام فرماندهی جدید را تضمین کرد.^۵ نظام فرماندهی جدید، هم گرای سپاه و ارتش را تقویت کرد که آثار آن در عملیاتهای فتح المبین و بیت المقدس (آزادی خرمشهر) تجلی یافت.

با پایان آزادسازی مناطق اشغالی، استراتژی جدیدی معروف به تنبیه متجاوز طراحی شد. در این دوره، به دلیل برتری نظامی ایران نسبت به عراق، تصمیم گیرندگان سیاسی و نظامی کشور حاضر نبودند بدون تنبیه متجاوز و گرفتن غرامت از دشمن قرارداد پایان جنگ را امضا کنند؛ بنابراین، استراتژی نظامی مناسب با این رویکرد برای تعقیب دشمن در خاک عراق طرح ریزی و اجرا شد. عملیات رمضان با هدف تسلط بر راهکار بصره در مرداد ماه سال ۱۳۶۱ آغاز شد، اما به هدف مورد نظر دست نیافت و بدین ترتیب، در روند پیروزیهای ایران گسستی پدید آمد و حدود دو ماه، جبهه ها در حالت رکود باقی ماندند و روابط ارتش و سپاه با تنش روبه رو شد. عملیات والفجر مقدماتی به ابتکار سپاه و عملیات والفجر به ابتکار ارتش و با نام آتش به جای خون اجرا شد، اما هیچ یک از آنها تحولی در جنگ ایجاد نکردند.^۶

سرانجام، فرماندهان سپاه بدین نتیجه رسیدند که چهره جدیدی از جنگ در برابر آنها پدید آمده و برتری قدرت از

میان برخی از واحدهای ارتش و سپاه، انگیزه ای برای همکاری گسترده تر دو سازمان شد که با مخالفتهای بنی صدر و برخی از عناصر مشکوک، در صحنه عمل اجرا نشد تا اینکه سرانجام، در سال ۱۳۶۰، پس از عزل بنی صدر، رهبران ایرانی به ضعفها، ناهماهنگی و مشکلات مربوط به نیروهای نظامی در جبهه های جنگ پی بردند و زمینه را برای ظهور هماهنگیهای بیشتر در نیروهای مسلح فراهم آوردند. تشکیل ستاد عملیات از سوی سپاه پاسداران، که به صورت متمرکز مسائل نظامی و عملیاتی محورهای جنگی جنوب را پشتیبانی، هدایت و کنترل می کرد، گام مؤثری برای انسجام عملیاتی سپاه و در نتیجه، وحدت عملیات در منطقه جنوب بود. برگزاری جلسات مسئولان محورهای عملیاتی سپاه در جنوب و هماهنگیهایی که با تلاش این ستاد صورت می گرفت، به پیدایش ایده های عملیاتی جدید، افزایش کارآمدی فرماندهان سپاه و انسجام درونی واحدهای عملیاتی سپاه انجامید در واقع، این ستاد پس از مدتی، به کانون مرکزی ایده های سپاه برای شکستن بن بست جنگ تبدیل شد و با توجه به امکانات و مقدرات موجود به طرح ریزی عملیاتی در محورهای مختلف پرداخت. رئوس فعالیتهای این ستاد پس از بحث و تبادل نظر درباره مسائل مختلف در قالب یک استراتژی عملیاتی به شرح زیر تدوین شد:

- ۱) تقویت و گسترش سازمان رزم؛
- ۲) تکیه بر جنگ انقلابی و روحیه شهادت طلبی؛
- ۳) تداوم جنگ با انجام عملیاتهای محدود و ایدایی؛
- ۴) همکاری و هماهنگی با واحدهایی از ارتش که به همکاری مایل بودند؛
- ۵) راه اندازی سیستم اطلاعاتی متمرکز و قوی برای کسب اخبار و اطلاعات از دشمن؛
- ۶) طرح ریزی عملیاتهای مختلف برای بیرون راندن متجاوزان از منطقه جنوب؛ و
- ۷) انجام عملیات با حداقل امکانات.

فرماندهان سپاه و ارتش بلافاصله، پس از برکناری بنی صدر از فرماندهی کل قوا، عملیاتی در ۲۳ خرداد ماه سال ۱۳۶۰ در جبهه آبادان و محور دارخوین با نام فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا با موفقیت اجرا کردند و در شهریور ماه سال ۱۳۶۰، شورای عالی دفاع با طرح موسی نامجو (که پس از شهادت دکتر چمران وزیر دفاع شده بود) و همفکرانش برای همکاری ارتش و سپاه موافقت کرد. پس از این توافق، کلاهدوز، معاون فرمانده سپاه (که قبلاً از نیروهای ارتش بود) نخستین هم گرای عملیاتی سپاه و ارتش را رهبری کرد و

ایران سلب شده است؛ بنابراین، بعد از این نمی توان با اتکا به شیوه های گذشته با ارتش عراق روبه رو شد. ارتش نیز که بر اساس دیدگاه های کلاسیک منطقه عملیات را انتخاب و با تکیه بر استراتژی مبتنی بر تجهیزات به جای نیروی انسانی عملیات والفجر را اجرا کرد، نتیجه ای نگرفت و این موضوع ثابت شد که توان تجهیزاتی دو کشور امکان اجرای این استراتژی عملیاتی را به ایران نمی دهد.

پیشروهای نظامی ایران در جبهه جنوب کند شد و ناتوانی در دست یابی به پیروزی بزرگ و تلاش پیوسته برای آن فشارهای بین المللی را بر ایران افزایش داد. در این هنگام، عراق نیز حملات خود را در خلیج فارس علیه مراکز نفتی ایران بیشتر کرد تا به منابع تأمین نیازمندی های ایران لطمه بزند. در بررسی این وضعیت، عوامل مختلفی طرح می شود که مهم ترین آنها به اجمال عبارتند از:

- ۱) تغییر جغرافیایی میدانهای نبرد، که معنای آن آشنایی بیشتر عراق و اطلاع ناقص ایران به زمین منطقه بود؛
- ۲) روند معکوس انگیزه نیروهای دو طرف پس از فتح خرمشهر بدین صورت که انگیزه نیروهای عراقی برای دفاع از میهن خود افزایش و انگیزه بیرون کردن نیروهای متجاوز از خاک کشور برای نیروهای ایرانی حدوداً از بین رفته بود.
- ۳) عراق در پی شکستهایش، در صدد جبران ضعفها و تقویت خود برآمد، در حالی که ایران متأثر از پیروزیهای بزرگ در چهار عملیات دوره آزادسازی به تغییرات پدید آمده بی توجه بود.
- ۴) عقب نشینها و ناکامیهای چند عملیات آغازین دوره تنبیه متجاوز در کاهش روحیه نیروهای ایران و افزایش روحیه نیروهای عراقی بی تأثیر نبود.

ورود ایران به خاک دشمن نشان داد که هزینه های نظامی، سیاسی و بین المللی جنگ در خاک دشمن به مراتب، از جنگ در سرزمین خود بیشتر است؛ چرا که نیروهای خودی به تجهیزات و روحیه مضاعفی نیاز دارند، در حالی که روحیه نیروهای دشمن در خاک خود قوی تر است و به طور معمول، در داخل کشور، کمتر اختلافات بروز می کنند، در حالی که در اقدام ابتکاری و در خاک دشمن، به ویژه در صورت شکست، تعارضات آشکارتر می شوند. فشار بین المللی برای مقابله با چنین اقدامی نیز به مراتب، از زمانی که کشوری هدف تجاوز واقع شده است بیشتر است. همچنین، هنگامی که کشوری هدف تجاوز قرار می گیرد، راحت تر می تواند افکار عمومی جهانی را تحت تأثیر قرار دهد و اقداماتش را توجیه کند، اما ورود به خاک دشمن احتمال برهم خوردن وضع موجود قدرت در منطقه را

افزایش می دهد اصلی که اقدامات دیگر قدرتهای منطقه ای و جهانی را در پی دارد و هزینه اقدام را افزایش می دهد.

با پیدایش این وضعیت، سپاه به تدریج، بدین نتیجه رسید که از یکسو با توجه به ضرورت ادامه جنگ و شکستن بن بست پدید آمده در آن و از سوی دیگر، با در نظر گرفتن لزوم اعمال نظریات طراحان و فرماندهان این نیرو، که از تفکر، روحیه، جسارت و ابتکار ویژه آنها ناشی می شد، چاره ای جز طرحریزی و اجرای مستقل عملیات ندارد. در این چهارچوب، از اوایل سال ۱۳۶۲، سپاه منطقه هور الهویزه و جزایر مجنون را برای انجام عملیات خیبر، انتخاب کرد و طی یک سال، به شناسایی و آماده سازی آن پرداخت سرانجام، پس از تصویب طرح عملیات در شورای عالی دفاع، عملیات خیبر در ۳ اسفند ماه سال ۱۳۶۲ اجرا شد و نیروهای ارتشی نیز جداگانه در محور جنوبی شرق بصره (منطقه زید) عملیات کردند. در این عملیات، سپاه دولشکر پیاده و یک تیپ زرهی خود را در کنترل ارتش و متقابلاً، ارتش نیز یک لشکر زرهی خود را برای پدافند از منطقه طلائی تا کوشک در کنترل عملیاتی سپاه قرار داد. ارتش و سپاه تا پایان عملیات بدر، که در ۱۹ اسفند ماه سال ۱۳۶۳ اجرا شد، همچنان، به طور مشترک، اما با فرماندهی سپاه به انجام عملیات اقدام می کردند.^۸ هر چند در این عملیات، نیروهای ایران توانستند با موفقیت خطوط دفاعی عراق را در هم بشکنند، اما بر خوردار نبودن از پشتیبانی تدارکاتی، پوشش هوایی و آتش مؤثر توپخانه و نیز بروز مشکلاتی در روش اجرا و هدایت نیروها، سبب شد تا در برابر پاتک ارتش عراق از برخی از مواضع تصرف شده اولیه عقب نشینی کند. تفاوت در روش جنگی ارتش و سپاه از جمله عواملی بود که امکان هماهنگی ارتش و سپاه را طی جنگ محدود می کرد. «در روش جنگ ارتش، نخست، مواضع دفاعی دشمن با اتکا به آتش توپخانه و نیروهای زرهی در هم شکسته می شد و سپس، پیشروی نیروهای پیاده نظام در عمق صورت می گرفت، اما در روش جنگی سپاه، برای غافل گیر کردن دشمن و جبران کمبودها و امکانات، عملیات در شب و با تکیه بر نیروهای پیاده صورت می گرفت».^۹

در مجموع، از سال ۱۳۶۳ به بعد، با توجه به افزایش فشارهای بین المللی بر ایران و کاهش منابع درآمدی این کشور، دست یابی به برتری تسلیحاتی برای آن امکان پذیر نبود و در نتیجه، اجرای دیدگاه کلاسیک در جنگ عملی نشد، اما نیروهای سپاه پاسداران با گسترش سازمان رزم و با تکیه بر ابتکارهای بیشتر، عملیتهای جدیدی را اجرا کردند که در برخی از آنها، به موفقیتهای درخور توجهی رسیدند. در

سالهای آغاز جنگ رشد بسیاری یافته بود. در واقع، مسئولان جنگ می‌کوشیدند برای تقویت توان نظامی از ابعاد سیاسی برای رسیدن به اهداف ملی در سطح جهانی از پیروزیهای میدان نبرد بهره بگیرند. اتخاذ استراتژی جنگ جنگ تا پیروزی^{۱۰} نمادی از چنین تجربه گرانبها و رویکرد مناسبی در جنگ بود. در این زمینه، مسئولان جمهوری اسلامی ایران کوشیدند تلاش همه جانبه و حساب گرانه‌ای در عرصه نظامی و سیاسی داشته باشند و از این نظر، اقدامات آنها در اواخر جنگ پیچیدگی ویژه‌ای داشت. بررسی عملکرد آنها در رویارویی با قطع نامه ۵۹۸، گسترش جنگ نفت کشها و لشکرکشی امریکا به خلیج فارس، هدایت عملیاتهای نظامی در جبهه‌های جنگ در راستای استراتژی مزبور، بهره‌گیری از سازمانهای بین‌المللی ایران برای محدود کردن برتری عراق در بهره‌گیری از سلاحهای شیمیایی و مقابله با حملات عراق به مناطق مسکونی نمودی از این پیچیدگی است.^{۱۱}

جنگ شهرها

در این نوشتار، منظور از جنگ شهرها، بمباران تجمعات غیرنظامی و اماکن شهری با هواپیما، توپخانه، راکت و موشک است. بمباران شهرها همزمان با تهاجم سراسری عراق به خاک ایران آغاز شد و تا پایان جنگ در تابستان سال ۱۳۶۷ ادامه یافت. طی جنگ، عراق روی هم رفته ۲۷۶۹ بار شهرهای ایران را هدف بمباران خود قرار داد. این بمبارانها روی ۱۲۷ شهر از شهرهای ایران (همچنین، جزایر جنوبی کشور در خلیج فارس) صورت گرفت.^{۱۲}

بمباران شهرهای ایران طی جنگ فراز و نشیبهای ویژه‌ای داشت. بیشترین بمباران شهرهای کشور در سال ۱۳۶۵ (۲۰ درصد مجموع بمبارانها) و کم‌ترین آن در سال ۱۳۶۳ (۵/۲ درصد مجموع بمبارانها) صورت گرفت. در یک نگاه کلان، روی هم رفته بر حسب دفعات تهاجم به شهرهای ایران، می‌توان سه دوره را مشخص کرد.

دوره نخست از شهریور ماه سال ۱۳۵۹ هم‌زمان با یورش سراسری عراق آغاز شد و تا سال ۱۳۶۱ ادامه یافت. بیش از ۳۰ درصد مجموع حملات به این دوره مربوط بود که به طور میانگین، ماهانه، ۵۰ حمله و روزانه، ۷/۶ حمله به شهرهای کشورمان را در بر می‌گرفت.

دوره دوم از سال ۱۳۶۲ تا سال ۱۳۶۳ را شامل می‌شود. تقریباً ۱۰/۷ درصد مجموع بمبارانها در این دوره انجام شد که به طور میانگین، ماهانه، ۲۱ حمله و روزانه، ۰/۷ حمله را در بر می‌گرفت.

عملیات خبیر، ایران دشمن را از نظر موقعیت جغرافیایی، غافل‌گیر کرد و در عملیات والفجر ۸، از این ابتکار به نحو کامل استفاده و با بهره‌گیری از جنگ‌افزارهایی که به دست آورده بود، به پیروزی بزرگی رسید. در این مدت، نیروهای سپاه به اجرای عملیات اختصاصی تمایل بیشتری پیدا کردند و با ارتش از نظر نوع کار ویژگیهای مختلف نظامی به توافق رسیدند. اجرای عملیات بیشتر به سپاه و پدافند از منطقه به ارتش واگذار می‌شد. بدین ترتیب، فرماندهی عملیاتها منسجم‌تر و غافل‌گیری دشمن افزایش یافت. در اجرای عملیات نیز، جای ترکیب نیروهای ارتش و سپاه، از تقسیم وظایف بهره گرفته شد. بدین ترتیب که ارتش بیشتر در پشتیبانی توپخانه‌ای و هوایی نقش ایفا می‌کرد و سپاه از طرح‌ریزی تا اجرای کامل عملیات را برعهده داشت.

با پیچیده شدن جنگ و آشنایی دشمن با ابتکارات سپاه، تلاش برای مقابله با آنها، فرماندهان سپاه را به تأمل بیشتر واداشت. آنها ناگزیر بودند برای رسیدن به پیروزی به تمامی عوامل مؤثر در جنگ بپردازند. در این میان، اطلاعات، آموزش نیروها، سازمان رزم، فرماندهی و جنگ‌افزارهای نظامی هر یک نقش مؤثری در پیروزی داشتند و شرط لازم پیروزی بودند، طوری که در صورت فقدان هر یک از آنها، پیروزی ناممکن می‌شد.

ابتکار عمل، غافل‌گیری زمانی و مکانی بدون بهره‌گیری از جنگ‌افزارهای مختلف به نتیجه مطلوب نمی‌رسید. فتح فاو به هماهنگی تمامی عوامل و توجه به تمامی ابعاد جنگ و عملیات مدیون بود. برای نخستین بار در طی جنگ، آتش ایران روی مواضع دشمن از عراق شدیدتر بود. شش ماه کار مهندسی و شناسایی در منطقه بدون کوچک‌ترین اطلاع دشمن مقدمات عملیات را فراهم آورد. در ادامه، وجود موشکهای پدافندی برتری هوایی عراق را با چالش جدی روبه‌رو کرد. از تجربه‌های موفق این عملیات در عملیاتهای بعدی استفاده شد؛ تجربه‌هایی که به کارگیری آنها در برخی از عملیاتها با پیروزی همراه بود. کربلای ۵ نمونه برجسته تکامل توان فکری، برنامه‌ریزی و اجرایی سپاه در جنگ بود. روند تکاملی و پیچیده‌تر شدن جنگ صرفاً، در عرصه نظامی نبود، بلکه در عرصه سیاسی و بین‌المللی نیز جنگ با پیچیدگیهای ویژه‌ای روبه‌رو بود. به عبارت دیگر، پیچیدگی موضوع، تنها به سطح استراتژی نظامی محدود نبود و استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران نیز با پیچیدگی بیشتری همراه شد. بیوند مناسب و بهره‌گیری به موقع از توان نظامی و سیاسی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی با توجه به

دوره سوم جنگ شهرها از سال ۱۳۶۴ آغاز شد و تا پایان جنگ ادامه یافت. بر اساس برآوردهای صورت گرفته، ۵۷۸ درصد مجموع بمباران شهرهای کشور در این دوره انجام گرفت. در این دوره با رکورد ۲۸۰۳ بار حمله بیشترین حملات به شهرها انجام شد که به طور میانگین، ماهانه ۶۴ حمله و روزانه، ۲/۵ حمله را شامل می شد. نخستین بار، تهران در اسفند ماه سال ۱۳۶۶ با موشکهای زمین به زمین هدف قرار گرفت.^{۱۳}

بر اساس آمارهای موجود در سه دوره مزبور، در مجموع بیش از ۱۷۷۷۴ نفر از شهروندان غیر نظامی کشور در اثر بمباران و موشک باران شهرها جان خود را از دست دادند و افزون بر ۵۹۰۹۹ نفر نیز زخمی و مجروح شدند.^{۱۴} عراق از بمباران شهرهای ایران سه هدف را دنبال می کرد. ایجاد جو رعب و وحشت در میان توده مردم ایران و وارد آوردن فشار روانی مستقیم بر آنان برای متزلزل کردن اراده هایشان در ادامه نبرد و مقاومت نخستین هدف، خارج شدن از بن بست در نبرد زمینی و جبران ناکامیهایشان در جبهه جنگ زمینی دومین هدف و وادار کردن مسئولان جمهوری اسلامی به پذیرش صلح مورد نظر عراق سومین هدف بود. در همین زمینه، صدام در سومین سال جنگ گفت: «ما دو راه بیشتر نداریم یا مصالحه یا اینکه برای حل مسئله جنگ، شهرهای ایران را هدف قرار دهیم».^{۱۵}

ایران برای مقابله با بمباران شهرهایش دو راه بیشتر نداشت. مقابله به مثل نخستین راه بود. تصمیم گیران

جمهوری اسلامی در اتخاذ این شیوه با محدودیت اساسی کشته شدن افراد غیر نظامی و بی گناه و وجود شهرها و مکانهای مقدس متعدد شیعیان (کربلا، نجف، سامرا، کاظمین) در عراق روبه رو بودند. ضمن اینکه حدود ۶۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می دهند؛ وضعیتی که جمهوری اسلامی را در تصمیم گیری برای بمباران شهرهای عراق به طور در خور توجهی در تنگنا قرار داد، طوری که مقامات مسئول در مواردی، حتی در بمباران شهرهای غیر مذهبی عراق با هشدار و اخطار قبلی اقدام می کردند. این در حالی بود که رژیم عراق در جنگ شهرها تنگناهای ایران را نداشت. برای نمونه، شهر مذهبی قم طی جنگ، ۶۷ بار بمباران شد و اگر برد موشکها و شعاع رزمی هواپیماهای جنگنده بمب افکن عراق به شهر مذهبی مشهد می رسید، صدام این شهر را نیز بمباران می کرد. در واقع، عمق استراتژیک ایران، تنها عاملی بود که مانع از بمباران برخی از شهرهای ایران از سوی عراق می شد؛ موضوعی که در امان ماندن تقریباً، نیمه شرقی کشور از برد حملات هوایی و موشکی عراق را در پی داشت. البته، با توجه به اینکه بیشتر شهرهای پر جمعیت کشور در مرکز و نیمه غربی قرار دارد، عمق استراتژیک در این زمینه چندان مؤثر نبود.

استقرار سایتهای پدافند هوایی در اطراف شهرهای کشور دومین شیوه مقابله با بمباران شهرها از سوی عراق بود. این شیوه مقابله نیز محدودیتهای ویژه خود را داشت. نخست اینکه، امکان پوشش تمامی شهرهای کشور به دلیل کمبود



ماه سال ۱۳۵۹ علیه نیروهای ایران سلاحهای شیمیایی را به کار برد. دلیل این امر وجود رزمندگان مجروحی بود که به شدت، از ناحیه چشم آسیب دیده بودند و توانایی باز کردن چشمانشان را نداشتند. با این حال، نخستین حمله ثبت شده علیه نیروهای ایرانی در ۲۳ آذر ماه سال ۱۳۵۹ در جبهه گیلان غرب بود. در این دوره، حملات شیمیایی دیگری نیز در منطقه هلاله و نی خزر واقع در پنجاه کیلومتری غرب ایلام و در شش ماهه دوم سال ۱۳۶۰ در مناطق جنگی هویزه، ارتفاعات الله اکبر، پل نادری و خرمشهر علیه رزمندگان کشور صورت گرفت. در دوره نخست جنگ شیمیایی، به دلیل ناآشنایی نظامیان کشور به سلاحهای شیمیایی و فقدان برنامه ریزی برای مقابله با چنین سلاحهایی، نوعی سردرگمی، حیرت و دلهره در جبهه ایران آشکار شد. البته، با توجه به اینکه ترکیبات عوامل شیمیایی به کار رفته در این

سیستمهای پدافند هوایی وجود نداشت؛ از این رو، بیشتر، شهرهای پر جمعیت تحت پوشش قرار گرفته بود. دوم اینکه، سیستمهای پدافندی ایران در برابر موشکهای شلیک شده عراق کارایی نداشت.

جنگ شهرها ضمن نشان دادن آسیب پذیری ایران در دفاع از مکانهای مسکونی و شهری، ضرورت برخورداری از سیستمهای پیشرفته راداری، دفاع هوایی و موشکی و برخورداری از توان بازدارندگی و اراده سیاسی لازم برای استفاده از این توان را در موقع لزوم، به طور جدی، فراروی رهبران سیاسی - نظامی کشور قرار داد.

جنگ شیمیایی

منظور از جنگ شیمیایی، کاربرد گازهای شیمیایی، مانند گاز خردل، اشک آور، سیانور و اعصاب به عنوان سلاح در جنگ

عراق از بمباران شهرهای ایران سه هدف را دنبال می کرد: (۱) ایجاد جو رعب و وحشت در میان توده مردم ایران برای متزلزل کردن اراده هایشان در ادامه نبرد و مقاومت، (۲) خارج شدن از بن بست در نبرد زمینی و جبران ناکامیهایش در جبهه جنگ زمینی و (۳) وادار کردن مسئولان جمهوری اسلامی به پذیرش صلح مورد نظر عراق

دوره ساده بودند، از نظر عملیاتی، پایداری محیطی اندک و اثر بخشی نظامی پایینی داشتند. به همین علت، مجموع تلفات با وجود فقدان هر گونه تجهیزات حفاظتی و خنثی سازی بیش از ده شهید و چند مجروح نبود.

(۲) از مرداد ماه سال ۱۳۶۱ تا پایان سال ۱۳۶۵ و عملیاتیهای بزرگ کربلای ۴ و ۵: از مرداد ماه سال ۱۳۶۱، هم زمان با آغاز نخستین عملیات نفوذی ایران به درون خاک عراق، که با هدف تنبیه متجاوز صورت گرفت (عملیات رمضان)، عراق دور تازه ای از کاربرد سلاحهای شیمیایی را آغاز کرد که تا پایان سال ۱۳۶۵ و عملیاتیهای بزرگ کربلای ۴ و ۵ ادامه یافت. در این مدت، عراق از جنگ افزارهای شیمیایی در نقش سلاح تدافعی استفاده کرد تا بدین ترتیب، عملیاتیهای تهاجمی نیروهای پیاده ایران را خنثی کند. حکومت عراق با آگاهی از این واقعیت، که با طولانی شدن جنگ و کشیده شدن نبرد زمینی به درون خاک عراق و نیز محدودیت ایران برای تأمین سلاحهای سنگین (به دلیل تحریمها و تنگناهای مالی) جمهوری اسلامی جز تأکید بر نیروی پیاده نظامی چاره ای ندارد، استفاده از سلاحهای شیمیایی را مطمئن ترین و مؤثرترین راه مقابله با حملات ایران می دانست. به همین

است. چنین سلاحهایی به دلیل قدرت کشتار بالا و اثرهای بسیار نامطلوب زیست محیطی آن، جزء سلاحهای نامتعارف طبقه بندی شده اند و تولید و استفاده از آنها طبق کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو ممنوع اعلام شده است. با وجود این ممنوعیت، جنگ شیمیایی عراق از همان سال نخست تهاجم سراسری به ایران آغاز شد و تا پایان جنگ، ادامه یافت. در جنگ شیمیایی، عراق به دلیل تجربه هایش در زمینه تولید و کاربرد گازهای شیمیایی علیه کردهای معارض عراقی در دهه ۷۰ با استفاده از مساعدتهای فنی و تکنولوژیک شوروی، آلمان شرقی و برخی از دیگر کشورهای اروپای شرقی و ناآشنایی نظامیان ایران با سلاحهای شیمیایی و محدودیت در تهیه تجهیزات مقابله با آن عملاً، یکه تاز میدان بود. بر حسب نوع و میزان گستردگی استفاده عراق از این سلاحها در جنگ می توان سه دوره را از هم تفکیک کرد:

(۱) از آغاز جنگ تا آزادسازی خرمشهر: در این دوره، ارتش عراق با هدف در هم شکستن مقاومتها و پراکنده نیروهای ایران و ارزیابی واکنش سیاسی و نظامی ایران و بازتاب جهانی آن به طور نامنظم از گازهای اشک آور و گاز زرد رنگ یا باران زرد استفاده کرد. به احتمال فراوان، عراق نخستین بار در مهر

(۱) با وجود کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو و پذیرش آن از سوی بسیاری از کشورهای جهان و تحولات بسیاری که در قوانین و مقررات بین‌المللی دربارهٔ منع تولید و کاربرد جنگ افزارهای کشتار جمعی صورت گرفته است، برای پای بندی کشورها به قوانین مزبور تضمین کافی وجود ندارد.

(۲) جنگ افزارهای شیمیایی به منزلهٔ سلاحی ارزان قیمت، قابل تولید و دسترس در بسیاری از کشورهاست.

(۳) دست یابی به سطحی از بازدارندگی تنها راه مقابله با دشمن مسلح به جنگ افزارهای شیمیایی است.

جنگ نفت کشا

منظور از جنگ نفت کشا گسترش منازعهٔ ایران و عراق به سطح آبهای خلیج فارس به منزلهٔ مهم ترین منطقهٔ تأمین کنندهٔ نفت خام جهان و ترانزیت این مادهٔ پرازش است. از آنجا که دو طرف درگیر برای فلج کردن سیستم اقتصادی یکدیگر، که به درآمدهای نفتی متکی بود، بیشتر نفت کشای حامل نفت یکدیگر را هدف قرار می دادند؛ منازعهٔ مزبور به جنگ نفت کشا معروف شد. در آغاز جنگ، سطح منازعه در خلیج فارس پایین بود، اما به تدریج، با طولانی شدن جنگ وضعیت حادث تر شد و قدرتهای بزرگ نیز به صحنه آمدند. در ماه دسامبر سال ۱۹۸۴، عراق با بهره گیری از موشکهای اگزوسه، که به تازگی، از فرانسه گرفته بود، حمله به تأسیسات نفتی و نفت کشای حامل نفت ایران در خلیج فارس را از سر گرفت؛ حملاتی که صدور نفت ایران را به ۷۱ میلیون بشکه در روز کاهش داد و جمهوری اسلامی را وادار کرد تا بخشی از واردات خود را به حالت تعلیق در آورد.^{۱۷}



ایران در واکنش به این اقدام، نفت کشای حامل نفت شیخ نشینهای خلیج فارس (کویت و عربستان) را هدف قرار داد که بخشی از درآمدهای حاصل از آنها برای کمک مالی و اعطای وام به عراق استفاده می شد، بدین ترتیب، جنگ نفت کشا آغاز شد. تا سال ۱۳۶۴، عراق در حمله به پایانهٔ اصلی صدور نفت ایران در جزیرهٔ خارک برای از کار انداختن آن، ناکام مانده بود، اما در خرداد ماه همین سال، عراقیها نخستین رشته از تهاجمات منسجم خود را به خارک آغاز کردند و در شهریور ماه، صدور نفت ایران را به

دلیل، در این دوره، هم نوع و هم میزان کاربرد چنین سلاحهایی را افزایش داد. بر پایهٔ گزارشهای موجود در این دوره، بیش از ۲۳۰ بار مواضع نیروها، مراکز پشتیبانی و حتی در مواردی، شهرها و مناطق غیرنظامی ایران را هدف حملات شیمیایی قرار داد. عوامل شیمیایی به کار رفته در این دوره گازهای مایکوتوکسین، خردل (موستارد)، تابون (اعصاب) و فسفری را شامل می شدند.

با توجه به قدرت کشندگی بالای عوامل شیمیایی به کار رفته در این دوره در جبههٔ ایران، نیروها در برابر تأثیرات زیانبار چنین سلاحهایی از کمترین امکانات برخوردار بودند و ایران از هرگونه بازدارندگی در این زمینه محروم بود. برای نمونه، در عملیات رمضان، نیروهای عراقی علیه نیروهای پیاده و فاقد تجهیزات حفاظتی ایران از گازهای شیمیایی استفاده کردند. این تاکتیک در کنار بمباران گسترده هوایی و شلیک همه جانبه توپخانه سنگین مؤثر واقع شد و به از هم پاشیدن شیرازهٔ نیروهای عمل کنندهٔ ایران و عدم موفقیت عملیات انجامید.

(۳) از سال ۱۳۶۶ تا پایان جنگ: در این دوره، ارتش عراق با برطرف کردن ضعفهای تاکتیکی خود در زمینهٔ کاربرد گازهای کشنده و دست یابی به عوامل شیمیایی مضاعف توانست از آنها به منزلهٔ سلاحهایی تهاجمی برای بازپس گیری

مناطق تصرف شده اش به دست رزمندگان ایرانی استفاده کند. ارتش عراق در بهار سال ۱۳۶۷، با استفاده از سلاحهای شیمیایی توانست نیروهای ایرانی را از فاو، شلمچه و جبهه های غرب و شمال غرب به عقب نشینی وادار کند.^{۱۸}

کاربرد گستردهٔ سلاحهای شیمیایی از سوی ارتش عراق طی جنگ چند واقعت اساسی را برای جمهوری اسلامی آشکار کرد:

باعث شد تا دیگر رقیبان، به ویژه عراق از این فرصت استفاده و هر چه بیشتر خود را تقویت کنند، دوم آنکه نیروهای مسلح کشور به سیستمهای دفاعی غرب، به ویژه امریکا به شدت وابسته بودند و از آنجا که پس از قضیه گروگانگیری کارکنان سفارت امریکا در تهران از سوی دانش جویان پیرو خط امام (ره)، فروش سلاح به ایران از سوی دولتهای غربی و در رأس آنها، امریکا تحریم شد، با آغاز جنگ، سیستم دفاعی کشور مشکل اساسی پیدا کرد. در واقع، این تحریم باعث شد تا دسترسی ایران به سیستمهای دفاعی و قطعات یدکی مورد نیاز برای آنها محدود شود. برای رفع این محدودیت، راهکارهای مختلفی آزمایش شد. توسل به بازار سیاه اسلحه نخستین راهکار بود. این شیوه، به دلیل وجود دلالان و واسطه گران متعدد در این بازار مستلزم صرف هزینه های

جنگ نفت کشها ضمن نشان دادن میزان آسیب پذیری ایران در این عرصه، ضرورت بهره مندی از نیروی دریایی نیرومند، مجهز و آموزش دیده ای را با توجه به مرزهای ساحلی طولانی ایران در کانون استراتژی دفاعی ایران پس از جنگ قرار داد

گزارش بود که فشار بسیاری را بر اقتصاد کشور وارد می کرد. اوراق کردن برخی از سیستمهای تسلیحاتی برای بهره گیری از قطعات آن در راه اندازی سیستمهای دیگر از همان نوع راهکار دوم بود. هر چند این شیوه در کوتاه مدت می توانست برخی از نیازهای تسلیحاتی رزمندگان را تأمین کند، اما در بلند مدت و حتی میان مدت می توانست بسیار زیان بار باشد. خرید سلاح از کشورهای بلوک شرق سومین راهکار بود. توسل به این شیوه با توجه به اینکه نیروهای مسلح ایران با سیستمهای تسلیحاتی غربی آموزش دیده بودند، با مشکلات ویژه خود همراه بود؛ زیرا، ناآشنایی رزمندگان با سلاحهای شرقی باعث می شد تا از این سیستمها به طور مطلوب استفاده نشود، و چه بسا، نیروها، حتی جانشان را نیز از دست بدهند. این مشکل با توجه به نیاز روزافزون جبهه ها به سلاح، در کوتاه مدت حل شدنی نبود. دریافت سلاح و قطعات یدکی از امریکا در برابر میانجیگری برای آزادی گروگانهای غربی در لبنان نیز آخرین راهکار بود.

کمتر از یک میلیون بشکه در روز کاهش دادند. در پایان سال ۱۳۶۴، گزارش شد که صادرات نفت ایران از خارک تقریباً پایان یافته است. در اسفند ماه سال ۱۳۶۴، عراق اعلام کرد که دامنه فعالیتهايش را برای محدود کردن کشتی رانی ایران افزایش داده است.^{۱۸} افزایش حملات عراق به تأسیسات نفتی و نفت کشهای حامل نفت ایران باعث شد تا هاشمی رفسنجانی، فرمانده عالی جنگ، در اوج عملیات کربلای ۵ خطاب به سردار علایی، فرمانده نیروی دریایی سپاه، بگوید: «بررسی کنید آیا برای مقابله به مثل می توانید به خلیج فارس وارد شوید». این دستور آغاز ورود گسترده سپاه به دریا بود. حضور سپاه در خلیج فارس در سال ۱۳۶۶ آشکار شد. در این سال، مین گذاری، حمله قایقهای تندرو و شلیک موشکهای کرم ابریشم به منافع عراق و حامیان منطقه ای آن افزایش یافت و وضعیت نگران کننده ای را برای این کشورها پدید آورد. در این هنگام، کویت از امریکا خواست تا نفت کشهای این کشور را مجدداً پرچم گذاری و در خلیج فارس اسکورت کند. پرچم امریکا نخستین بار در پایان تیرماه سال ۱۳۶۶ بر فراز نفت کشهای کویتی به اهتزاز درآمد و بدین ترتیب، عملیات اسکورت با نام عملیات اراده آهنین، آغاز شد. با آغاز این عملیات، به سبب ضعف نیروی دریایی ایران در مقایسه با امریکا ادامه جنگ نفت کشها به شیوه گذشته نامعقول به نظر می رسید. در نتیجه، ایران شیوه های برخورد غیرمستقیم را برای مقابله با ناوگان اسکورت کننده نفت کشهای حامیان عراق اتخاذ کرد.

جنگ نفت کشها ضمن نشان دادن میزان آسیب پذیری ایران در این عرصه، ضرورت بهره مندی از نیروی دریایی نیرومند، مجهز و آموزش دیده ای را با توجه به مرزهای ساحلی طولانی ایران در خلیج فارس، دریای عمان و دریایی خزر در کانون استراتژی دفاعی ایران پس از جنگ قرار داد و مشخص کرد که در جنگ دریایی نیز، حضور نیروهای سپاه می تواند نقش مؤثری داشته باشد.

سلاحها

گذشته از تجربه های ایران در جنگ شهرها، جنگ شیمیایی و جنگ نفت کشها، این کشور طی جنگ هشت ساله با عراق، مشکلات و مسائل دیگری را نیز تجربه کرد. نبود توازن قوای نظامی در بعد سخت افزاری میان ایران و عراق از مهم ترین مشکلات بود. این امر دو دلیل عمده داشت. نخست اینکه پس از پیروزی انقلاب، دولت جدید ایران خود را از چرخه رقابتهای تسلیحاتی در منطقه، کنار کشیده بود؛ مسئله ای که

جنگ شهرها و حملات موشکی به همراه مزیت‌هایی که استفاده از موشک در جنگ دریایی و زمینی از خود نشان داد، در جهت گیری سیاست دفاعی ایران و تأکید بر دست یابی به موشک‌های پیشرفته تأثیر بسیاری داشت. به همین صورت، حملات شیمیایی عراق نیز توجه ایران را به این موضوع و راه‌های مقابله با آن بیشتر کرد.

در کل، جنگ باعث شد تا مقامات مسئول کشور در کنار نیروی ایمان و ایدئولوژی به اهمیت دست یابی به فناوری، شایستگی و صلاحیت حرفه‌ای، تمرین‌های نظامی و بازدارندگی نیز توجه کنند. پی بردن به این واقعیت‌ها استراتژی پس از جنگ را به سمت تحقق سه هدف، سوق داد که عبارت بودند از: خوداتکایی و خودکفایی در عرصه نظامی، تجهیز، نوسازی و حرفه‌ای سازی هر چه بیشتر نیروهای مسلح به همراه ایجاد ایمان و انگیزه در نیروها و بازدارندگی.

دست یابی به هدف‌های استراتژی دفاعی پس از جنگ، گذشته از اراده سیاسی، مستلزم از اختیار داشتن منابع مالی فراوان و رفع فشارها و محدودیتهای بین‌المللی در عرصه انتقال فناوریهای پیشرفته نظامی به ایران است. در دو دهه گذشته، این دو عامل آخر تا حدی پیشرفت‌های ایران را در مسیر تحقق بخشیدن به هدف‌هایشان کند کرده است.

۱) خودکفایی نظامی

خود اتکایی در عرصه نظامی به معنای تولید سیستم‌های تسلیحات و تجهیزات و قطعات یدکی آنها در داخل کشور

در کل، در دوره جنگ، مشکلات مربوط به تأمین سلاح‌های مورد نیاز و تأثیرات منفی تفاوت‌های ساختاری نیروهای مسلح (ارتش و سپاه) در فرآیند جنگ زمینی، شهرها، شیمیایی و نفت کشها و اقیانوس‌های زیر را به جمهوری اسلامی نمایاند:

۱) برخورداری از سلاح‌های مدرن و پیشرفته در کنار نیروی ایمان و ایدئولوژی می‌تواند نقش مهمی را در سرنوشت جنگ و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور داشته باشد.

۲) خودکفایی در زمینه سیستم‌های تسلیحاتی، تضمین‌کننده کیفیت و کارآمدی سیستم دفاعی کشور است.

۳) بهره‌مندی از نیروهای مسلح دارای ساختار سازمانی همسان، منسجم و هماهنگ، کارایی بسیار بهتری در دفاع از کشور در برابر تهاجم دشمن دارد.

۴) در استراتژی دفاعی، باید به تمامی عوامل مؤثر توجه کرد و از تمام توان نظامی و سیاسی برای رسیدن به هدف بهره گرفت.

جهت‌گیری استراتژی دفاعی ایران پس از جنگ

با پایان یافتن جنگ، ضرورت بازنگری در اندیشه و ساختار نظامی کشور برای تدوین یک استراتژی کارآمد مورد توجه رهبران سیاسی - نظامی پس از جنگ، که خود از نزدیک در جریان تحولات صحنه نبرد بودند، قرار گرفت. تجربه جنگی هشت ساله و پرهزینه، که ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار قربانی را از ایران گرفت و میلیاردها دلار خسارت مادی در برداشت، آزمون بسیار سخت و دشواری برای استراتژی دفاعی کشور بود.



میزان اشتغال	نام کشور
۲۵۰۰۰۰	هند
۷۵۰۰۰	مصر
۶۰۰۰۰	اسرائیل
۵۵۰۰۰	کره شمالی
۵۰۰۰۰	پاکستان
۴۵۰۰۰	ایران
۴۰۰۰۰	برزیل
۴۰۰۰۰	تایوان
۴۰۰۰۰	کره جنوبی
۲۵۰۰۰	ترکیه
۲۵۰۰۰	اندونزی
۲۰۰۰۰	سنگاپور
۲۰۰۰۰	آرژانتین
۱۰۰۰۰	شیلی
۵۰۰۰	تایلند
۵۰۰۰	مالزی

خودداری کردند و این امر - آن گونه که بیشتر نیز اشاره شد - چالشهای دشواری را فراروی کشور قرار داده بود.

تلاشهای ایران در راستای خودکفایی نظامی، حول سه محور متمرکز است: خودکفایی در تسلیحات مورد نیاز نیروی زمینی، نیروی هوایی و دریایی. ایران در زمینه تسلیحات مورد نیاز نیروی زمینی، تلاشهایشان را روی تولید تانکهای اصلی میدان نبرد (MBT)، تانکهای سبک، نفربرهای زرهی، توپهای خودکششی، راکت اندازهای چندلول و انواع راکت و موشک متمرکز کرده و به موفقیت‌های نسبتاً خوبی نیز دست یافته است. تولید تانکهای جنگی به نام ذوالفقار مهم‌ترین موفقیت ایران در این زمینه بوده است که تصور می‌شود از روی تانکهای تی - ۷۲ روسی و ام - ۴۸ و ام - ۶۰ امریکایی الگوبرداری شده باشد. البته، شکل کلی آن به تانک ام - ۴۸ و ام - ۶۰ شبیه است. بنا به اظهارات یکی از فرماندهان نیروی زمینی ارتش، در ماه فروردین سال ۱۳۷۶، تولید انبوه تانک ذوالفقار در ۱۳۷۵ آغاز شده است.^{۲۱} در آذرماه سال ۱۳۷۶ نیز اعلام شد که ایران تانک سبکی را با نام توسن تولید کرده است که توانایی انجام مأموریت‌های واکنش سریع و استراتژیک را دارد و به لوله توپ ۹۰ میلی متری، سیستم بهبود یافته آتش و هدف‌گیری مجهز است.^{۲۲} همچنین، مقامات رسمی ایران در راستای اصل خودکفایی نظامی اعلام کرده‌اند که موفق به

است. پیشبرد خودکفایی نظامی هم هزینه بسیاری دارد و هم احتمالاً، شکاف میان ایران و کشورهای متحد غرب در منطقه را در زمینه فناوری نظامی بیشتر خواهد کرد. هر چه صنایع دفاعی ایران، بیشتر توسعه یابد، کشور وزن و جایگاه شایسته تری در معادلات منطقه‌ای به دست خواهد آورد. در حال حاضر، تمایل فزاینده‌ای در این زمینه در داخل کشور، وجود دارد. هم ارتش و هم سپاه پاسداران با سفارش نیازمندیهایشان به تانکهای رزمی، توپهای کششی و خودکششی، مهمات و غیره از شرکتهای دفاعی - صنعتی وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح از صنایع دفاعی داخلی حمایت می‌کنند. سپاه نسبت به حمایت از صنایع دفاعی میهنی توجه ویژه‌ای دارد و معمولاً، ابتکار عمل را در این مورد به دست می‌گیرد، آقای رفسنجانی درباره ضرورت خودکفایی در امور نظامی می‌گوید: «ما بارها گفته‌ایم که سیاست ما، سیاست صلح‌جویانه است، اما ساختار دفاعی ما باید مستحکم باشد... ما راه خود را با تکیه بر صنایع نظامی داخلی به منظور فراهم آوردن نیازهای دفاعی خویش بدون وابستگی به دیگران برگزیده‌ایم».^{۱۹}

اکبر ترکان، وزیر دفاع وقت (دولت آقای رفسنجانی) نیز، در این باره گفته است: «انتقال فناوری نظامی، اساس کار ماست. در حال حاضر، ما تماسهای متعددی به منظور گسترش صنایع دفاعی داشته‌ایم و تمامی خریدهای خارجی مانیز در راستای دست‌یابی به همین هدف است». روابط گرم جمهوری اسلامی با چین و کره شمالی دقیقاً، بر همین دستور کار مبتنی می‌باشد.

یکی از معیارهای نمودار تلاش کشورها در راستای خودکفایی نظامی، آمار اشتغال در مجموعه‌های دفاعی - صنعتی است. آمار اشتغال در صنایع دفاعی ایران در اوایل دهه ۹۰ در مقایسه با دیگر کشورهای جهان سومی بالاتر بود. در این مقطع زمانی، ایران جایگاه بالایی را به خود اختصاص داد و حتی از برخی کشورهای توسعه یافته در عرصه صنعت نظامی، مانند کشورهای اسکاندیناوی، بلژیک و استرالیا پیشی گرفت. جدول ستون بعد آمار اشتغال را در بخش صنایع دفاعی کشورهای جهان سوم در فاصله سالهای ۱۹۹۰-۹۲ نشان می‌دهد:^{۲۰}

تأکیدی که در استراتژی پس از جنگ بر اصل خودکفایی شده، بازتاب درسهایی است که ایران از جنگ با عراق فراگرفته است؛ زیرا، طی جنگ، کشورهای آمریکا و انگلیس از فروش سلاح و قطعات یدکی سیستمهای تسلیحاتی که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران فروخته بودند،

دومین محور در برنامه خودکفایی نظامی ایران، تولید تسلیحات و قطعات یدکی مورد نیاز نیروی هوایی است. جمهوری اسلامی پس از جنگ تلاشهای فراوانی برای دستیابی به فناوری لازم برای طراحی و ساخت هواپیماهای جنگنده و بالگردهای تهاجمی انجام داده است، اما تصور نمی‌شود هنوز به چنین موفقیتی دست یافته باشد. البته، مقامات ایرانی بارها و به مناسبت‌های مختلف اعلام کرده‌اند که در این زمینه، به موفقیت‌های درخور توجهی دست یافته‌اند. برای نمونه، در فروردین ماه سال ۱۳۷۶، سرتیپ آراسته، معاون رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، اعلام کرد که ایران، نخستین هواپیمای جنگنده‌اش را با نام آذرخش با موفقیت طراحی، تولید و آزمایش کرده است. افزون بر جنگنده آذرخش، گزارشهایی مبنی بر ساخت جنگنده

طراحی و ساخت دو نوع نفربر زرهی به نامهای، براق و کبرا شده‌اند. نفربر براق از روی نفربر زرهی چینی ۳۰۵ wz1۰۵ الگو برداری و ساخته شده است. نفربر کبرانیز به یک توپ ۳۰ میلی متری یا آتشبار ضد هوایی -۲۳ uz (سیستم تسلیحات خودکار سبک) مجهز است و نخستین بار، به همراه تانک ذوالفقار در مانور نظامی ولایت در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۵ از آن بهره‌برداری عملیاتی شده است.^{۲۳}

تولید سلاحهای ضد تانک و نفربر زرهی که یکی از کمبودهای ایران طی جنگ بود، در تلاش ایران برای خودکفایی جایگاه ویژه‌ای دارد، در حال حاضر، این کشور چندین مدل از تسلیحات ضد تانک و نفربر را تولید می‌کند که عبارت‌اند از: موشک هدایت شونده ضد تانک رعد، راکت نافذ، توپ ۷۳ میلی متری و راکت ۴۴ میلی متری نادر که برد آن حدود ۴۰۰ متر است و توانایی نفوذ در پوششهای زرهی با قطر ۳۰ سانتی متر را دارد.^{۲۴}

سیستمهای راکت توپخانه^(۱) که اساساً، برای ایفای نقش پشتیبانی میدان نبرد طراحی شده‌اند نیز، در اولویت برنامه خودکفایی ایران قرار گرفته است. در حال حاضر، ایران طیف متنوعی از راکتهای توپخانه را تولید می‌کند که عبارت‌اند از: حاسب، آرش، نور، عقاب، فجر، شاهین، نازعات و زلزال. ایران در ماههای بهمن و اسفند سال ۱۳۶۶ (جنگ شهرها) از راکت عقاب در نقشی استراتژیک برای هدف قرار دادن شهرهای بزرگ و کوچک عراق استفاده کرد. پس از جنگ، ایران تلاشهای بسیاری را نیز برای دستیابی به فناوری لازم به منظور طراحی و ساخت توپهای جنگی، به ویژه توپهای خودکششی^(۲) انجام داده و به موفقیت‌هایی نیز در این زمینه رسیده است؛ چرا که در ماه اردیبهشت سال ۱۳۷۵، مقامات رسمی ایران اعلام کردند که نخستین توپ خودکششی ساخت صنایع دفاعی خود را با نام تندر-۱ با موفقیت آزمایش کرده‌اند. به ظاهر، این توپ از روی توپ خودکششی ۱۲۲ میلیمتری روسی با برد آتش ۱۵ هزار متر و سرعت جاده‌ای ۶۵ کیلومتر در ساعت، الگو برداری و ساخته شده است. در شهریور ماه سال ۱۳۷۶، نیز گزارش شد که ایران یک توپ خودکششی ۱۵۵ میلی متری دیگر با نام، تندر-۲ را با موفقیت تولید و آزمایش کرده است. بنا به اظهارات سازمان صنایع دفاعی، این توپ دقت، تحرک و نواخت تیر بالایی دارد؛ برد گلوله آن ۳۰ کیلومتر است؛ می‌تواند در هر دقیقه پنج گلوله شلیک کند؛ با سرعت ۷۰ کیلومتر در ساعت حرکت نماید و به بردیاب لیزری و سیستم مسلح سازی نیمه اتوماتیک نیز مجهز است.^{۲۵}

جنگ باعث شد

تا مقامات مسئول کشور در کنار نیروی ایمن و ایدئولوژی به اهمیت دست یابی به فناوری، شایستگی و صلاحیت حرفه‌ای، تمرینهای نظامی و بازدارندگی نیز توجه کنند

دیگری به نام اوج در صنایع دفاعی ایران وجود دارد. صنایع دفاعی ایران برنامه‌هایی را برای تولید هواپیمای ملخدار پرستو و جت آموزشی درنا اجرا می‌کند. همچنین، مطالبی مبنی بر آزمایش نخستین بالگرد ساخت ایران وجود دارد. بالگرد سلاح بسیار مناسبی برای پشتیبانی صحنه نبرد به شمار می‌رود و کارایی خود را چه در جنگ ایران و عراق و چه در جنگهای، امریکا علیه عراق به خوبی اثبات کرده است. به همین دلیل، طی دهه گذشته، نه تنها ایران، بلکه دیگر کشورهای منطقه نیز در صدد تقویت یگانهای هلی برد خود بوده‌اند.^{۲۶}

همچنین جانشین فرمانده نیروی زمینی ارتش، در فروردین ۱۳۷۶ اعلام کرد که طراحی و ساخت بالگرد در صنایع دفاعی آغاز شده است و در برنامه پنج ساله سوم به ثمر خواهد رسید. وی، اعلام کرد که ۱۴ هزار قطعه از انواع هواپیما در صنایع دفاعی ساخته شده است. بر پایه اظهارات وی، نیروی هوایی ارتش قصد دارد ۹۰ درصد نیاز مندیهایش را به

(1) Artillery Rocket

(2) Self-Propelled

قطعات یدکی در داخل تولید کند.^{۲۷} سومین محور برنامه خودکفایی ایران، تلاش برای طراحی و ساخت سیستمهای تسلیحاتی مورد نیاز نیروی دریایی است، به ویژه اینکه طی جنگ این نیرو چه از نظر تعداد پرسنل و چه سیستمهای تسلیحاتی در پایین رده نیروی مسلح کشور بود. صنایع دفاعی ایران پس از جنگ در راستای برنامه خوداتکایی کوشیده است ناوشکن، ناوچه، موشکهای سطح به سطح ضد کشتی و مینهای ضد کشتی را طراحی و تولید کند. مقامات رسمی ایران در شهریور ماه سال ۱۳۷۹ اعلام کردند که به زودی، از نخستین ناوشکن هزارتنی مجهز به سیستم پرتاب کننده موشک ساخت خود بهره برداری خواهند کرد. این در حالی است که تاکنون، هیچ خبری مبنی بر بهره برداری از این ناوشکن منتشر نشده است. در بهمن ماه سال ۱۳۸۱ نیز مجله

جنگ شهرها ضمن نشان دادن آسیب پذیری ایران، ضرورت برخورداری از سیستمهای پیشرفته دفاع هوایی و موشکی و برخورداری از توان بازدارندگی و اراده سیاسی لازم برای استفاده از این توان را در موقع لزوم، فراروی رهبران سیاسی - نظامی کشور قرار داد

World Tech Tribune گزارش داد نیروی دریایی ایران سه ماه دیگر، یک فروند ناوچه مجهز به پرتابگرهای موشک را با نام سینا-۱ مورد بهره برداری قرار خواهد داد. در این گزارش، همچنین، به نقل از مقامات رسمی ایران آمده بود که ایران در حال ساخت یک ناوشکن به نام موج است.^{۲۸} با وجود ادعاهای مزبور به نظر می رسد که تولید مینهای شناور غیر مغناطیسی، صوتی و کنترل از راه دور مهم ترین موفقیت ایران در زمینه ساخت تسلیحات دریایی باشد.

روی هم رفته با وجود موفقیتهایی که ایران در راستای اصل خودکفایی نظامی در محورهای سه گانه یاد شده، به دست آورده است باید یادآور شد که این کشور هنوز راه درازی در رسیدن به خودکفایی نظامی در پیش دارد، هر چند مشکلاتی که در طی جنگ هشت ساله با عراق داشت اراده آن را برای رسیدن به خودکفایی تقویت و عزم آن را جزم و درک این ضرورت انگیزه آن را قوی تر ساخته است.

۲) تجهیز، نوسازی و حرفه ای سازی نیروهای مسلح
دومین رویکرد استراتژی دفاعی ایران پس از جنگ، گرایش به سمت تجهیز، نوسازی و حرفه ای سازی نیروهای مسلح است. تجربه جنگ هشت ساله با عراق، نقش مهمی در گرایش ایران به سوی چنین رویکردی داشته است. سالهای دراز جنگ، این درس را به مقامات مسئول کشور داد که برخورداری از نیروهای مسلح مجهز، مدرن و حرفه ای تأثیر انکار ناپذیری در سرنوشت عملیتهای نظامی دارد. ایران در شرایطی درگیر جنگ با عراق شده بود که از جنگ افزارهای محدودتری نسبت به عراق برخوردار بود و بخش عمده رزمندگان را در جبهه های جنگ، افرادی آماتور و غیر حرفه ای تشکیل می دادند.

در حال حاضر، ایران برای تجهیز نیروهای مسلحش از تجربه های دوران جنگ استفاده می کند. این کشور قبل از انقلاب، تسلیحات مورد نیازش را بیشتر از آمریکا و در آغاز جنگ از پنج کشور تأمین می کرد. قطع فروش سلاح به ایران باعث شد تا تهران با عرضه کنندگان متعددی وارد گفت و گو و معامله شود. این تعداد در ۱۹۸۵ به ۲۰ کشور شامل کشورهای غربی، کمونیستی و غیر متعهد جهان سومی رسید. این تجربه به رهبران جمهوری اسلامی نشان داد که عرضه کنندگان سلاح و تجهیزات نظامی در سطح بین المللی گسترده و متنوع اند و هر اندازه تنوع عرضه کنندگان بیشتر باشد، اعمال تحریم مشکل و کارآیی آن کاهش خواهد یافت. بر همین پایه، ایران پس از جنگ، برای تجهیز نیروهای مسلح به سیستمهای تسلیحاتی جدید با کشورهای بسیاری از جمله روسیه، چین، کره شمالی، برزیل، اوکراین، لهستان، سوئد، پاکستان، آلمان، ایتالیا و حتی انگلیس وارد مذاکره شده است. برنامه تجهیز نیروهای مسلح با سفارش تسلیحات جدید از خارج و بهینه سازی سیستمهای موجود در داخل اجرا شده است. طی دهه گذشته، ایران برای تجهیز نیروی زمینی اش حدود ۱۲ دستگاه تانک تی-۷۲ اس از روسیه، حدود ۱۰۰ دستگاه تانک تی-۷۲ ام، ۱۱ از لهستان، حدود ۳۰۰ دستگاه نفربر BMP-1 و ۱۰۰ دستگاه نفربر BMP-2 از روسیه خریداری و بر پایه گزارشهای موجود، قراردادی را با بلاروس (روسیه سفید) برای بهسازی تانکهای ساخت شوروی در کارخانه هایی واقع در بلاروس و ارائه آموزش به پرسنل نظامی ایران منعقد کرده است.^{۲۹}

ایران در زمینه تجهیز نیروی هوایی و تقویت پدافند هوایی اش پس از جنگ، تعدادی هواپیمای جنگی میگ ۲۹ از روسیه، ۲۵ فروند جنگنده اف-۷ ام مجهز به موشکهای هوا به

گذشته از سفارش و خرید تسلیحات از خارج، بخش دیگری از برنامه تجهیز نیروهای مسلح با استفاده از تسلیحات تولید شده در صنایع دفاعی وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح انجام می‌گیرد. در زمینه تسلیحات تولید شده در داخل ایران باید اشاره کرد هر چند ایران در راستای استراتژی دفاعی پس از جنگ، به تجهیز نیروهای مسلحش علاقه مند است، اما به دلیل محدودیت منابع مالی، نتوانسته است، سرمایه گذاری لازم را در این زمینه انجام دهد.

حرفه‌ای سازی نیروهای مسلح

تأکید بر حرفه‌ای‌گرایی نظامی در کنار تجهیز نیروهای مسلح، جزء بنیادینی از استراتژی دفاعی ایران پس از جنگ بوده است. منظور از حرفه‌ای‌گری تأکید بر تخصص، آموزش، تمرین، نظم و... نیروهای مسلح است؛ شاخصهایی که طی جنگ کارآیی خود را نشان دادند و هراندازه جنگ پیچیدگی بیشتری می‌یافت، نیاز بدانها بیشتر احساس می‌شد.

پس از پایان جنگ، به ویژه پس از پیروزی آقای رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۶۸، بازنگری اساسی در ساختار نیروهای مسلح در راستای حرفه‌ای سازی آغاز شد. با حمایت‌های وی که در هفته‌های پایانی جنگ، بنیان‌گذار انقلاب وی را به عنوان جانشین فرمانده کل قوا منصوب کرده بود، فرآیند حرفه‌ای و نهادینه سازی نیروهای مسلح آغاز شد. در فاصله ماههای مرداد و شهریور سال ۱۳۶۷ نیروی زمینی سپاه در قالب ۲۱ لشکر پیاده نظام، ۱۵ تیپ مستقل پیاده نظام، ۲۱ تیپ پدافند هوایی، ۳ لشکر مهندسی رزمی و ۴۲ تیپ زرهی، توپخانه و دفاع شیمیایی سازمان دهی و سپس، لباس واحد سازمانی

هوای پی ال-۷، پی ال-۱۲ و پی ال-۲۰ از چین، ۲۵ فروند هواپیمای آموزشی تاکانو^(۱) از برزیل، ۲۵ فروند هواپیمای آموزشی میگ-۱۷ از پاکستان، ۱۲ فروند هلی کوپتر آ.ب.۲۱۲ از ایتالیا، ۲۰ فروند هلی کوپتر BK-711A-3 از آلمان و ۱۲ فروند هلی کوپتر ام آی-۷۱ از روسیه خریداری کرده و مذاکراتی را نیز برای خرید موشکهای ضد هوایی اس آ-۰۱، اس آ-۲۱ و اس آ-۴۱ / ۴۱ و هواپیمای جنگی سوخو-۲۵ و ۲۷، میگ-۳۱ و توپولف ZMZ از روسیه انجام داده است.^(۲)

در زمینه تجهیز نیروی هوایی، بخت و اقبال نیز تا اندازه‌ای با ایران یار شد؛ زیرا، در جریان بحران کویت (۱۹۹۰-۹۱)، دهها فروند هواپیمای جنگی عراقی از انواع مختلف (میراث، میگ و سوخو) به دلایل مختلف از جمله در امان ماندن از حملات نیروهای ائتلاف بین‌المللی، تمام شدن سوخت و نقص فنی به فرود در خاک ایران مجبور شدند.

بخش دیگری از برنامه تجهیز نیروهای مسلح ایران به نیروی دریایی اختصاص دارد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در جریان جنگ، این نیرو نسبت به نیروی زمینی و هوایی از نظر تجهیزات نظامی عقب مانده تر و ضعیف تر بود. به همین دلیل، پس از پایان جنگ، تقویت و تجهیز آن در دستور کار قرار گرفت. ضرورت تقویت نیروی دریایی به دلیل داشتن مرزهای آبی طولانی در خلیج فارس و دریای عمان در جنوب و دریای خزر در شمال است. ایران برای تجهیز نیروی دریایی اش، تعداد ۳ فروند زیر دریایی از نوع کیلو کلاس،^(۳) ۶۰ تا ۱۰۰ فروند موشک سطح به سطح از مدل‌های سی اس-۲۰۸ و سی اس-۱۰۸ ساخت چین را خریداری کرده است و خرید از درهای هدف یاب و هدایت شونده روسی و مینهای پرتابی با موشک پروپلد^(۴) چینی را نیز در دستور کار خود دارد.^(۴)

جدول ارزش قراردادهای تسلیحاتی مهم‌ترین کشورهای عرضه کننده تسلیحات به ایران در فاصله سالهای ۱۹۸۷-۱۹۹۷^(۴)
(بر حسب میلیون دلار)

نام کشور	۱۹۹۰-۱۹۸۷	۱۹۹۴-۱۹۹۱	۱۹۹۷-۱۹۹۴
شوروی / روسیه	۲۵۰۰	۱۲۰۰	۲۰۰
چین	۳۴۰۰	۴۰۰	۹۰۰
ایالات متحده	۰	۰	۰
اروپای غربی	۲۰۰	۱۰۰	۱۰۰
سایر کشورهای اروپایی	۲۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
کشورهای دیگر	۲۰۰۰	۹۰۰	۳۰۰
جمع کل	۱۰۲۰۰	۲۷۰۰	۱۶۰۰

(1) Tucano
(3) Rocket - propelled

(2) 877EKM Kilo-Class
(4) Source: Anthony Cordesman, (1998), P.19

۳) بازدارندگی

تلاش برای ایجاد بازدارندگی در ارتباط با کشورهای منطقه، سومین محور استراتژی نظامی ایران پس از جنگ است. بازدارندگی به سیاستی اطلاق می‌شود که یک دولت یا گروهی از دولت‌ها اتخاذ می‌کنند تا دیگر دولت‌ها را از تعقیب سیاست‌هایی که دل‌خواهشان نیست، بازدارند. استراتژی بازدارندگی مستلزم طراحی مجازات و تهدید به کاربرد آن یا متقاعد کردن دیگران نسبت به این امر است که اگر در حمله پیشدستی کنند، باید بهایی سنگین‌تر از دستاوردهایشان بپردازند. ابزارهایی که دولت‌ها با توسل به آنها در پی بازدارندگی‌اند، عبارت‌اند از: افزایش توانایی عمومی نظامی، تکامل سلاح‌های پیشرفته دارای قدرت تخریب گسترده، تشکیل اتحادها و تهدید به تلافی - تهدیدی که به منظور بازدارندگی صورت می‌گیرد، باید برای طرف‌های تهدید شده کاملاً قابل قبول و باور کردنی باشد تا مؤثر واقع شود.^{۳۴}

تجربه جنگ با عراق و تحمل هزینه‌های سنگین انسانی و مادی، رهبران کشور را به این نتیجه رساند که پیگیری استراتژی بازدارندگی بهترین روش ممکن برای تأمین امنیت جمهوری اسلامی است. در واقع، طی جنگ، این واقعیت آشکار شد که دست‌یابی به سطحی از بازدارندگی تنها راه مقابله با دشمن تا دندان مسلح است. بازدارندگی می‌تواند جنبه‌های نظامی مختلفی را در برگیرد. در حقیقت، عراق زمانی به استفاده هرچه بیشتر از گازهای سمی ترغیب شد که پی‌برد، رزمندگان ایرانی، تجهیزاتی برای دفاع از خود و سلاحی برای مقابله به مثل نداشتند.^{۳۵}

هرچند با پایان جنگ، کشور از فشار سنگین طولانی‌ترین جنگ در تاریخ خاورمیانه جدید رهایی یافت، اما این تجربه باعث شد تا رهبران کشور با حساسیت و دقت بیشتری به ژئوپلیتیک منطقه و موقعیت و جایگاه ایران در آن بنگرند. در استراتژی دفاعی پس از جنگ، سه کشور عراق، اسرائیل و امریکا به عنوان تهدیدهای جدی برای امنیت جمهوری اسلامی تعریف شده‌اند. عراق کشوری است که اختلافات مرزی با ایران دارد و در دوران حکومت صدام، مجدانه در پی سلاح‌های کشتار جمعی بوده‌است و اکنون نیز، که این حکومت سقوط کرده، به پایگاهی برای نیروهای امریکایی تبدیل شده‌است. اسرائیل نیز به دلیل اختلافات ایدئولوژیکی شدید با ایران و برخورداری از سلاح‌های کشتار جمعی، به ویژه هسته‌ای (تنها کشور دارای سلاح هسته‌ای خاورمیانه) تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی به شمار می‌آید و ایالات متحده نیز کشوری است که

جدیدی برای نیروهای سپاه تعیین شد و در شهریور ماه سال ۱۳۷۰، ۲۱ درجه نظامی جدید (حول چهار رتبه سرباز، گروهان، افسر و امیر) از سرباز تا سرلشکر برای رده‌بندی پرسنل سپاه مقرر شد.^{۳۳}

تأسیس وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در سال ۱۳۶۸ گام دیگری در فرآیند اصلاح سازمانی نیروهای مسلح بود که مسئولیت آن بر عهده اکبر ترکان قرار گرفت. باید یادآور شد که وی فردی غیرنظامی و تکنوکرات بود و پیش از این نیز، ریاست سازمان صنایع دفاع را بر عهده داشت. تأسیس این وزارتخانه به طور مؤثری، استقلال سازمانی سپاه را از میان برد و آن را همچون ارتش تحت پوشش سازمانی وزارت دفاع قرار داد؛ زیرا، با تأسیس وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، وزارتخانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (که در سال ۱۳۶۱ بنیان گذاشته شده بود) منحل و ساختارهای فرماندهی اش در درون وزارتخانه جدید ادغام شد.

توسعه ستاد کل در قالب ساختار پایدارتری گام بزرگ بعدی بود. واحد جدید با نام ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح در آغاز سال ۱۳۸۱ تأسیس شد. این اصلاحات ساختاری همراه با تدارکات عمده تسلیحات جدید برای نیروهای مسلح، نشان دهنده تمایل ایران به سمت نیروهای مسلح منظم و کلاسیک بود. قدرت ارتش در واکنش به بحران روابط با افغانستان در سال ۱۳۷۷ (کشتار دیپلماتهای ایرانی در افغانستان توسط گروه طالبان) نمود بیشتری یافت و پس از این رویداد، فرمانده کل قوا، آیت‌الله خامنه‌ای مقام فرماندهی کل را برای ارتش نیز تصویب کرد؛ مقامی که سپاه از آن برخوردار، اما ارتش فاقد آن بود. تا پیش از ایجاد مقام فرماندهی کل ارتش، فرماندهان نیروهای دریایی، زمینی و هوایی ارتش به طور جداگانه و مستقل از یکدیگر وضعیت نیروهای تحت امرشان را به فرماندهی کل قوا گزارش می‌دادند. با تعیین مقام فرماندهی کل ارتش، هم کارآمدی و هم نظم و انسجام بوروکراتیک این نیرو بهتر شد.

از زمان اجرای این اصلاحات، تشکیلات و ساختار نظامی در جریان تمرینها و مانورهای نظامی منظم زمینی، هوایی و دریایی هم‌گرایی روبه‌رشدی میان عناصر مختلف خود را شاهد بوده‌است و واحدها و یگانهای ارتشی و سپاهی در این مانورهای نظامی به طور تنگاتنگی در سطح فرماندهی و سیستمها با یکدیگر تعامل داشته‌اند. هرچند نیروهای دریایی ارتش و سپاه بهتر از نیروهای هوایی و زمینی‌شان از خود هم‌گرایی نشان داده‌اند، اما مشکلات درخور توجهی هنوز حل نشده باقی مانده‌است.^{۳۳}

طی جنگ، عراق ۲۷۶۹ بار شهرهای ایران را هدف بمباران خود قرار داد؛ این بمبارانها روی ۱۲۷ شهر از شهرهای ایران (همچنین، جزایر جنوبی کشور در خلیج فارس) صورت گرفت

اختلافات عمیقی با جمهوری اسلامی ایران دارد و این کشور پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به افغانستان و عراق، مهم ترین نگرانی مقامات ایران به شمار می آید. مقامات ایران به خوبی می دانند که هرچند برخورداری از سلاحهای پیشرفته گامی به سوی بازدارندگی است و هزینه اقدام علیه ایران را افزایش می دهد اما نمی توان با استفاده از سلاحهای متعارف در برابر این تهدیدها، بازدارندگی ایجاد کرد؛ زیرا، امریکا و اسرائیل زرادخانه های عظیم سلاحهای اتمی و کشتار جمعی دارند و گذشته از این، شکاف میان ایران و امریکا و اسرائیل در زمینه فناوری تولید سلاحهای متعارف به اندازه ای است که از بین بردن آن در کوتاه مدت قابل تصور نیست و در بلندمدت، نیز به احتمالات و اگر و اماهای زیادی بستگی دارد. در عین حال مقامات کشور باید این رادر تصمیم گیریهایشان در خصوص سلاحهای غیر متعارف مدنظر داشته باشند، که تصمیم برای سربلندی از کنوانسیونهای بین المللی ممنوعیت تولید و تکثیر سلاحهای غیر متعارف می تواند دیگر کشورهای منطقه را نیز ترغیب کند که به چنین تولیداتی اقدام کنند و بدین گونه خاورمیانه به عرصه ای برای صف بندی سلاحهای غیر متعارف تبدیل می شود. در حال حاضر ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری نزدیکی دارد و مقامات کشور در جریان بازدید گروه بازرسان بین المللی از ایران در سال ۱۹۹۹، بخشی از تأسیسات تولید تسلیحات شیمیایی را در پیش دیدگان گروه یاد شده نابود کردند.^{۳۶}

سلاحهای غیر متعارف و انباشت آن احساس نمی کند، اما می کوشد که به فناوری و دانش فنی لازم در زمینه انرژی اتمی دست یابد. ایران در حوزه سلاحهای پرتابگر بر روی موشکها و دست یابی به توان تولید سیستمهای موشکی کوتاه برد، میان برد و دوربرد سرمایه گذاری می کند. برای این کشور امروز، موشک از مزایای بیشتری نسبت به هواپیما برخوردار است؛ زیرا، با توجه به تجربه دوران جنگ با عراق و موانع موجود برای دسترسی ایران به هواپیماهای پیشرفته غربی و قطعات یدکی آنها، این کشور به ناچار باید برای تأمین نیازمندیش به هواپیما به روسیه و چین متوسل شود، ضمن اینکه هواپیماهای پیشرفته بسیار گران و در ضمن مستلزم خدمات پس از فروش اند؛ خدماتی که ممکن است به دلیل بروز اختلاف میان ایران و کشور فروشنده، قطع شود. مانند تحریم فروش سلاح به ایران از سوی امریکا در دوران جنگ که توان و ظرفیت رزمی نیروی هوایی ایران را به طور درخور توجهی کاهش داد. بر خلاف هواپیما، دست یابی به فناوری طراحی و ساخت موشک آسان تر و کم هزینه تر است. راحت تر استتار می شود، به آموزش خلبان نیاز ندارد و قدرت تخریبش بالاتر است. تمامی این عوامل باعث شده است تا پس از جنگ، در راستای استراتژی بازدارندگی، دست یابی به سیستمهای موشکی در کنار کسب دانش فنی لازم برای ساخت سلاحهای غیر متعارف به طور جدی مد نظر قرار گیرد. جدول زیر اطلاعاتی را درباره موشکهای تولید شده ایران نشان می دهد.

آنچه رفتار ایران با بازرسان بین المللی نشان می دهد، این است که این کشور در شرایط کنونی، نیازی به تولید

جدول موشکهای تولید شده توسط جمهوری اسلامی^(۱)

نام موشک	برد (بر حسب کیلومتر)	نوع سوخت مصرفی	توضیحات
شهاب ۱	۲۸۵-۳۳۰	مایع	بر پایه طرح اسکاد بی ساخته شده است
شهاب ۲	۵۰۰-۷۰۰	مایع	بر پایه طرح اسکاد سی ساخته شده است
شهاب ۳ زلزال ۳	۱۰۰۰-۱۲۵۰	مایع	موشک بالستیک میان برد (MRBM)
شهاب 3D زلزال 3D	+ ۱۵۰۰	جامد- مایع	موشک بالستیک میان برد (MRBM)

(1) Source: www.fas.org

نتیجه گیری

در این نوشتار، تلاش شد، تأثیر جنگ هشت ساله ایران و عراق بر استراتژی دفاعی - نظامی ایران پس از جنگ مورد ارزیابی قرار گیرد. نتایج عملیاتی حاصل از این بررسی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱) جنگ هشت ساله و تجربه های ناشی از آن در جهت گیری استراتژی دفاعی ایران تأثیر انکارناپذیری داشته است.
 ۲) جنگ باعث شد تا رهبران سیاسی و نظامی کشور در عمل با مشکلات و نقاط ضعف کشور در امور دفاعی آشنا شوند.
 ۳) مهم ترین مشکلات و نقاط ضعف ایران در مسائل دفاعی که جنگ با عراق آنها را نمایان ساخت عبارت بودند از: ناهماهنگی میان نیروهای مسلح؛ کمبود تجهیزات و ملزومات دفاعی، که از تحریم تسلیحاتی امریکا ناشی بود؛ وابستگی به واردات سلاح از خارج، که از عدم برنامه ریزی اصولی برای رسیدن به خودکفایی نسبی در این زمینه نشئت می گرفت؛ و عدم برخورداری از توان بازدارندگی، که افزون بر مشکلات یاد شده ناشی از عدم برخورداری از سلاحهای دارای قابلیت و توان بازدارندگی بود.

۴) با توجه به موارد مزبور، پس از جنگ جهت گیری استراتژی کشور در راستای تحقق سه هدف بنیادی تعیین شد. این هدفها عبارت اند از: تجهیز، نوسازی و حرفه ای سازی نیروهای مسلح، رسیدن به خوداتکایی در زمینه تسلیحات و تجهیزات دفاعی مورد نیاز نیروهای دریایی، هوایی و زمینی و تلاش برای دست یابی به توان بازدارندگی از طریق تولید موشکهای بالستیک و کسب دانش فنی لازم برای تولید سلاحهای غیر متعارف بدون اینکه در شرایط حاضر قصد تولید و انباشت چنین تسلیحاتی را داشته باشند.

۶. حسین اردستانی؛ تنبیه متجاوز، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۲۷.
 ۷. همان؛ ص ۳۴.
 ۸. محمد درودیان؛ سیری در جنگ ایران و عراق فاو تاشلمچه، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰.
 ۹. رک به: محمد درودیان؛ سیری در جنگ ایران و عراق: آغاز تا پایان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۶، ص ۴۸.
 ۱۰. مصاحبه های مطبوعاتی آیت الله هاشمی رفسنجانی و محسن رضایی؛ فصلنامه نگین ایران؛ شماره ۶، پاییز ۱۳۸۲.
 ۱۱. محمود یزدان فام؛ «نگاهی به روند پایان جنگ ایران و عراق»؛ فصلنامه نگین ایران؛ شماره ۲، پاییز ۱۳۸۱، صص ۱۸.۵.
 ۱۲. موسی کاظمی؛ تحلیل آماری جنگ شهرها؛ نگاهی از آغاز تا پایان؛ در: تأملی در جنگ ایران و عراق و چند مسئله راهبردی؛ به اهتمام مجید مختاری، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۱۶۲.
 ۱۳. همان؛ صص ۱۵۶-۱۵۷.
 ۱۴. همان؛ ص ۱۶۲.
 ۱۵. درودیان؛ آغاز تا پایان؛ پیشین؛ ص ۱۷۰.
 ۱۶. در زمینه کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق، رک به:

Julan Perry Robinson and Josef Goldblat; Chemical Warfare in The Iran-Iraq War, SIPRI Fact Sheet, May, 1984. (www.Sipri.Se/cbw/research/factsheet-1984.html)
 حسین یکتا؛ «جنگ ایران و عراق: کاربرد سلاحهای شیمیایی»، فصلنامه نگین ایران؛ سال اول، شماره های سوم، چهارم و سال دوم، شماره پنجم.
 17. Regional Surveys of the World: The Middle East and North Africa; 4th edition, london & New York: Europa Publications, 2003, P.356.
 18. Ibid, P.357.
 19. Anoushiravan Ehteshami; After Khomeini: Iranian Second Republic, London: Routledge; 1995, p.74.
 20. Ibid. P.183.
 21. www.Globalsecurity.org.
 22. Ibid.
 23. Ibid.
 24. www.fas.org.
 25. Ibid. www.Globalsecurity.org
 26. Ibid.
 27. Ibid.
 28. Ibid.
 29. Anthony Cordesman; Military Balance in the Middl East, IX North Gulf: Iran; Washingtin: Center For Strategic and International Study, Dec 28, 1998, p.18.
 30. Ibid.
 31. Ibid.
 32. Ehteshami Others, Op. Cit, P36.
 33. Ibid, p.38.
 ۳۴. جک سی. پلینو و روی آلتون؛ فرهنگ روابط بین الملل؛ ترجمه حسن پستا؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵، ص ۲۳۷.
 ۳۵. حسین یکتا؛ پیشین، ص ۶۲.
 36. Ehteshmi Others, Op.Cit, p.97.

یادداشتها

1. US library of Congress Website
2. Ibid.
3. Regional Surveys of the World: The Middle East and North Africa 2003, 4 edition: London New York: Europa Publication, 2003, p 56.
4. Federation of American Scientists Website (www.fas.org)
5. US library of Congress Website.